

## هوالحکیم

### خلاصه نشست توسعه و تکامل فلسفه / ۵

#### نقد نظریه شناخت / ۲

#### حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی سبحانی

پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

در جلسه گذشته اشاره شد که چالش های فراروی فلسفه در مساله شناخت را در ۴ عنوان کلی می توان خلاصه کرد:

۱. انگاره صورت: این موضوع در نشست گذشته بحث شد و پنج نقد و اشکال به این اصل مطرح گردید. در صورت نیاز می توان در این جلسه بر روی اشکالات پیش گفته به بحث نشست و یا به ادله تفصیلی فیلسوفان و نقد آنها پرداخت.

۲. شناخت حضوری: در فلسفه اسلامی به تدریج علم حضوری از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار گردید، چنان که در حکمت متعالیه همه انواع شناخت ها به این نوع شناخت بازگردانده می شود و شارحان معاصر آن را سنگ زیرین شناخت می دانند.

ما می گوئیم: هر چند علم حضوری به معنای متعارف نزد عموم مردم را نمی توان انکار کرد، اما به مفهوم فلسفی آن که "حضور وجودی" است و بر پایه وحدت یا اتحاد وجودشناختی میان عالم و معلوم و نیز تجرد نفس بنا شده است، جای مناقشه بسیار دارد. در این جلسه هم تعریف علم حضوری در فلسفه و هم تقسیم بندی علم به حضوری و حصولی و هم ادله و مصادیق آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

۳. یقین خاص: فیلسوفان بر این باورند که فلسفه اسلامی بر پایه ادله برهانی و یقینات بنا شده است و یقینی بودن ماده استدلال را به معنای "یقین بالمعنی الاخص" یا "یقین مضاعف" گرفته اند. منظور از یقین مضاعف این است که یقین به ثبوت محمول برای موضوع و یقین به این که سلب محمول از موضوع محال است.

در مقابل، گفته می شود که این معنای از یقین اگر به خودی خود درست باشد، اما:

اولاً، بسیار نادر است،

ثانیا، بیشتر در گزاره های تحلیلی است که از واقعیت بیرون گزارش نمی دهد و تنها نسبت میان مفاهیم را برقرار می کند،

ثالثا، در متافیزیک بدان نمی توان بسنده کرد و نیازمند علوم حسی و وجدانی و ... هستیم که هیچ کدام یقین به معنای اخص نیستند و به این ترتیب نتیجه تابع اخص مقدمات می شود.

۴. قیاس: فلاسفه معتقدند که از میان سه راه شناخت، تنها روش قیاس ما را به یقین می رساند و تمثیل و استقراء قابل اعتماد نیستند.

در مقابل، ضمن پذیرش اصل قیاس به عنوان یکی از روش های تفکر، یادآور می شود:

اولا، قیاس هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ شیوه استنتاج دارای محدودیت های جدی است و در همه ابواب و برای همه انواع معرفت فلسفی به کار نمی آید،

ثانیا، تمرکز فیلسوفان بر روش قیاس و غفلت از موادی که در این اقیسه می ریزند سبب شده است که ادله فیلسوفان از نقص و مغالطه فراوان خالی نباشد و گاه صورت قیاس منطقی پوششی برای قیاس فقهی (تمثیل) شود.

ثالثا، در تبیین های متافیزیکی نیاز به روش های دیگر هم داریم و تکیه انحصاری به قیاس، نه تنها دشواری های فراوانی را فراروی فلسفه می نهد بلکه به نقص شناخت ما از جهان و تحجر بر علوم طبیعی و انسانی کهن و واماندگی از کاروان تحول و تکامل معرفت بشری می انجامد.